

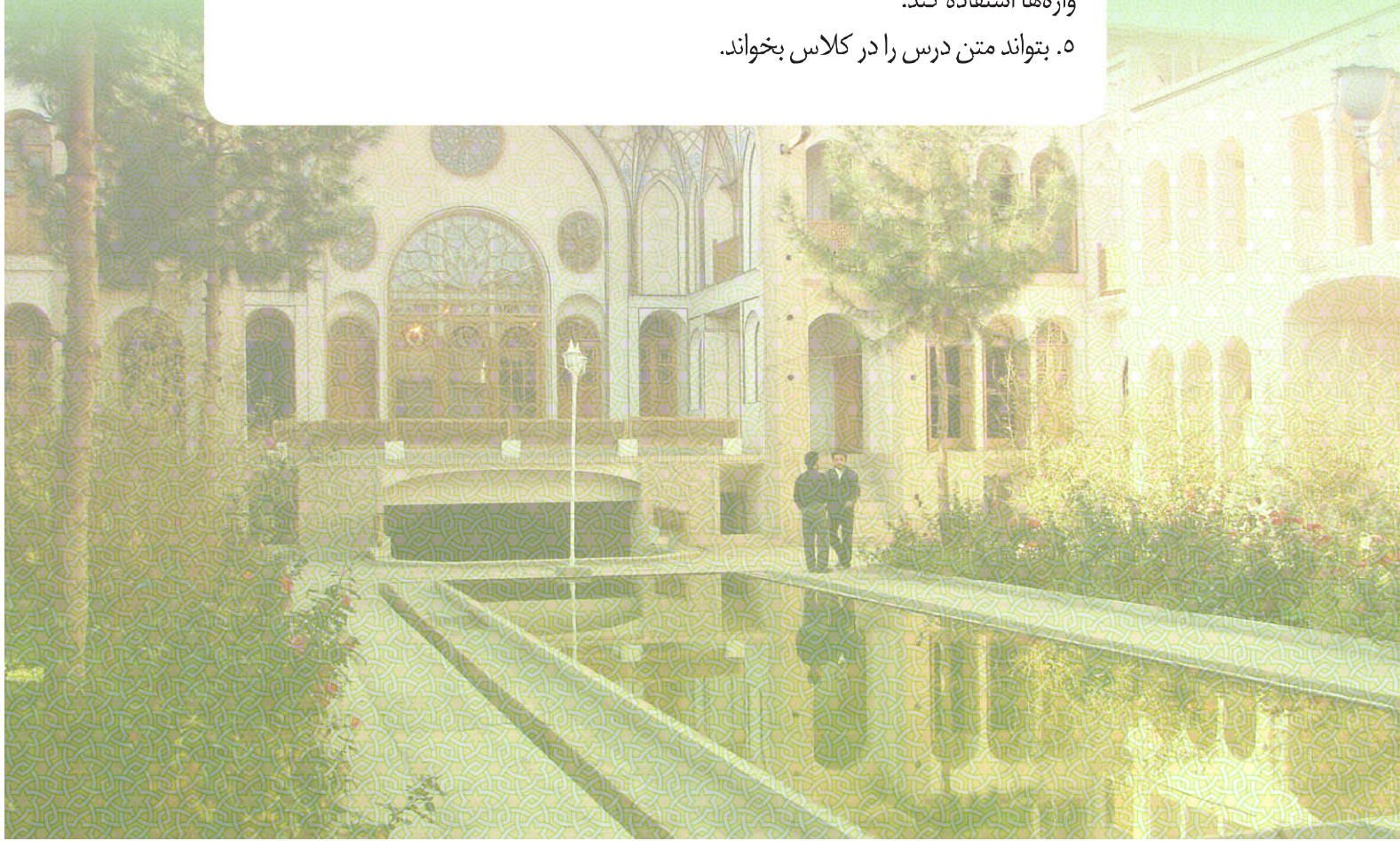
## واژه‌ها و اصطلاحات

حوض، طناب، تخت خواب، پستی، یخچال، بادگیر، طبقه بالا، طبقه پایین، راهپله، پشت بام، اتاق خواب، اتاق پذیرایی، پنجره، آشپزخانه، خنک، حیاط، باغچه، حمام، دندان پزشک، تخت

## اهداف درس

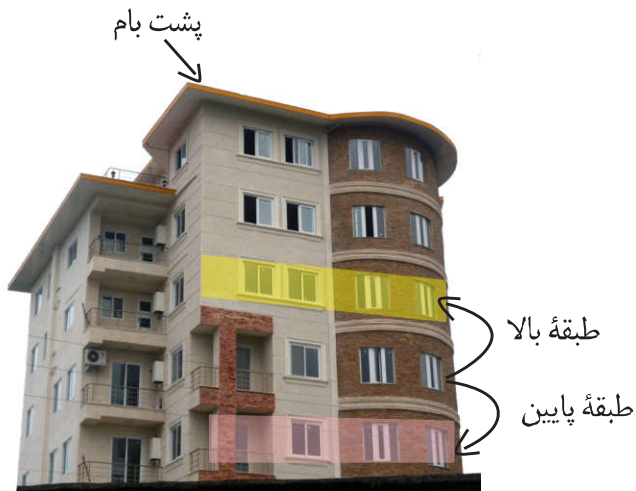
### انتظار می‌رود زبان آموز پس از خواندن این درس:

۱. با واژه‌های مربوط به وسایل منزل آشنا شود.
۲. با واژه‌های مربوط به بخش‌های مختلف خانه آشنا شود و بتواند آن‌ها را از هم تشخیص دهد.
۳. با علامت‌های جمع فارسی، انواع و کاربرد آنها آشنا شود.
۴. بتواند نشانه‌های جمع فارسی را در متن تشخیص داده و از آنها به درستی در جمع بستن واژه‌ها استفاده کند.
۵. بتواند متن درس را در کلاس بخواند.





# خانه



واژه‌های زیر را به تصویرهای مناسب وصل کنید. !

حوض  
طناب  
پُشتی

درخت  
فرش  
تخت‌خواب



کار گروهی. شما در خانه چه دارید؟ با دوستان خود گفتگو کنید. !



شما در آشپزخانه و اتاق پذیرایی چه دارید؟ میز و صندلی، یخچال و ...





سلام! اسم من مسعود است. من نویسنده هستم و با خانواده‌ام در رشت زندگی می‌کنم. من دو خانه دارم؛ یک خانه در شهر و یک خانه در جنگل. بله! خانه دوم من در جنگل است؛ روی یک درخت بلند. این خانه خیلی بزرگ نیست و فقط یک اتاق کوچک دارد. این اتاق کوچک، هم اتاق پذیرایی من است و هم اتاق خواب. در این اتاق، یک تخت خواب، یک میز و یک صندلی کوچک هست.



جنگل

این خانه درختی یک در و دو پنجره دارد. خانه من راه‌پله ندارد و من با یک طناب به خانه‌ام می‌روم. راستی، خانه من آشپزخانه هم ندارد.

بادگیر



سارا و همسرش حسام در شهر یزد زندگی می‌کنند. خانه آنها خیلی قدیمی است، اما اتاق‌های زیادی دارد؛ شش اتاق خواب، یک آشپزخانه و یک اتاق پذیرایی خیلی بزرگ برای مهمان‌ها. در اتاق پذیرایی آنها مبل و میز و صندلی نیست. در وسط اتاق پذیرایی، یک فرش بزرگ و در کنار دیوارها چند پستی است. مهمان‌ها روی فرش می‌نشینند، نه روی مبل. هوای یزد خیلی گرم است؛ اما خانه سارا و حسام کولر ندارد. روی پشت‌بام خانه، چند پنجره کوچک است. اسم این پنجره‌ها بادگیر است. در تابستان باد از این پنجره‌ها به اتاق‌های خانه می‌آید و هوا را خنک می‌کند.

خانه آنها یک حیاط بزرگ و چند باغچه قشنگ هم دارد. در وسط حیاط خانه آنها یک حوض کوچک است. سارا این حوض را خیلی دوست دارد.







آقای حسینی دندان‌پزشک است. او و خانواده‌اش در یک خانه دو طبقه در شیراز زندگی می‌کنند. طبقه بالایی خانه آنها دو اتاق خواب، یک اتاق پذیرایی، یک حمام و یک آشپزخانه کوچک دارد.

آقای حسینی پدر و مادرش را خیلی دوست دارد. آنها در طبقه بالا و پدر و مادر او در طبقه پایین زندگی می‌کنند. پدر و مادر آقای حسینی پیر هستند و از پله‌ها بالا نمی‌روند. آنها یک تخت بزرگ در گوشه حیاط دارند. خانواده آقای حسینی هر شب روی این تخت می‌نشینند و با هم صحبت می‌کنند.



تخت

تکلیف ۱. متن بالا را بخوانید؛ سپس جدول را کامل کنید.

	دارد	✓	ندارد	✗	در متن نیست	-
خانه مسعود						
خانه سارا و حسام						
خانه آقای حسینی						

تکلیف ۲. با توجه به متن، درست یا نادرست بودن جمله‌های زیر را مشخص کنید.

۱. مسعود با یک طناب به خانه‌اش می‌رود.
۲. در آشپزخانه مسعود یک میز و یک صندلی کوچک هست.
۳. در خانه حسام و سارا مهمان‌ها روی مبل می‌نشینند.
۴. در حیاط خانه حسام و سارا یک حوض و یک باغچه هست.
۵. خانه آقای حسینی اتاق پذیرایی، حمام و آشپزخانه دارد.
۶. پدر و مادر آقای حسینی در طبقه بالا زندگی می‌کنند.

بیاموزیم: نشانه‌های جمع در فارسی «ها» و «ان»

غیرجاندار

جاندار

میز / صندلی / تخت / کولر / کتاب

مرد / پسر / زن / دختر / درخت

در زبان فارسی دو علامت جمع وجود دارد: «ها» و «ان».

علامت جمع «ها» برای جانداران و غیرجانداران است.

دختر ----- دخترها **درست**

کتاب ----- کتابها **درست**

علامت جمع «ان» بیشتر (نه همیشه) برای جانداران است.

دختر ----- دختران **درست**

کتاب ----- کتابان **نادرست**

تمرین: واژه‌های زیر را جمع بنویسید.

.....	تلویزیون	.....	تخت‌خواب	.....	یخچال
.....	کولر	.....	مادر	.....	مرد
.....	فرش	.....	طناب	.....	درخت
.....	پشتی	.....	تلفن	.....	فرزند

تمرین: اسم‌های جمع داخل متن را پیدا کنید و بنویسید.



متن درس را با صدای بلند بخوانید.

# خود آزمایی

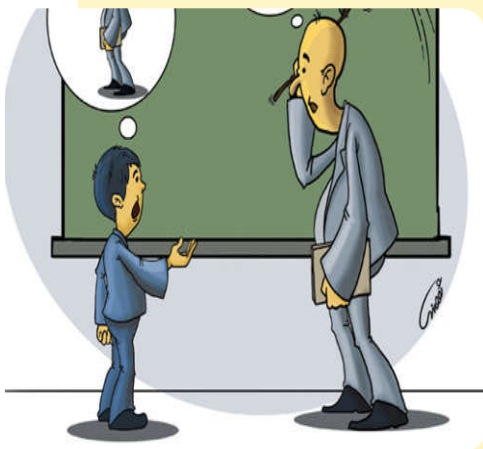
۲. جدول زیر را با توجه به وسایل خانه کامل کنید.

## وسایل خانه من

اتاق پذیرایی	اتاق خواب	آشپزخانه	حیاط	انباری
.....	.....	.....	.....	.....
.....	.....	.....	.....	.....
.....	.....	.....	.....	.....

۲. با واژه‌های جدید درس، جمله بنویسید.

- ..... ۱
- ..... ۲
- ..... ۳
- ..... ۴
- ..... ۵
- ..... ۶
- ..... ۷
- ..... ۸
- ..... ۹
- ..... ۱۰



**معلم:** مجید چرا دیر آمدی؟  
 مجید: آقا، مادرم مریض بود، رفته بودم برایش دارو بخرم.  
**معلم:** کریم تو چرا دیر آمدی؟  
 کریم: آقا، ساعتان خراب بود، من دیر بیدار شدم.  
**معلم:** عباس تو چرا دیر آمدی؟  
 عباس: سرم درد می کرد آقا رفتم دکتر.  
**معلم:** سعید تو چرا دیر آمدی؟  
 سعید: آقا اجازه، هر چه می خواستم بگویم مجید و کریم و  
 عباس زودتر گفتند. آقا اجازه می دهید فردا اول من بگویم  
 چرا دیر آمدم.